

فهرست مطالب

[ایه 103 سوره مبارکه توبه 2](#_Toc499669321)

[تحلیل صرفی و نحوی ایه: 2](#_Toc499669322)

[لغت: 3](#_Toc499669323)

[زكات عامل پاكى فرد و جامعه‏ 5](#_Toc499669324)

[همراهی توبه با صدقه: 7](#_Toc499669325)

[ترجمه ها: 7](#_Toc499669326)

[مکارم: 7](#_Toc499669327)

[اشکالات 7](#_Toc499669328)

[علامه طباطبایی 8](#_Toc499669329)

[اشکالات: 8](#_Toc499669330)

[فولادوند: 8](#_Toc499669331)

[اشکالات: 9](#_Toc499669332)

[مشکینی: 9](#_Toc499669333)

[بررسی 9](#_Toc499669334)

[گرمارودی 9](#_Toc499669335)

[ایه 2 سوره مبارکه مزمل 10](#_Toc499669336)

[ترکیب صرفی و نحوی: 10](#_Toc499669337)

[ترجمه ها 11](#_Toc499669338)

[مکارم 12](#_Toc499669339)

[علامه طباطبایی 12](#_Toc499669340)

[مشکینی 12](#_Toc499669341)

[گرمارودی 12](#_Toc499669342)

[فولادوند 12](#_Toc499669343)

[ترجمه پیشنهادی 13](#_Toc499669344)

[فهرست منابع 14](#_Toc499669345)

# ایه 103 سوره مبارکه توبه

خُذ مِن أَموالِهِم صَدَقَةً تُطَهِّرُهُم وَتُزَكّيهِم بِها وَصَلِّ عَلَيهِم ۖ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُم ۗ وَاللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ﴿۱۰۳﴾

# تحلیل صرفی و نحوی ایه:

خذ: فعل أمر مبني بر سكون و فاعل ضمير مستتر در ان وجوبا تقديراً أنت.

من أموال: جار و مجرور متعلق به خذ.

من: برای تبعيض. أي بعض أموالهم

«هم» ضمير برای غائبين در محل جر بالاضافة.

صدقة: مفعول به منصوب با فتحة.

\* تطهرهم و تزكيهم بها: تطهرهم: فعل مضارع مرفوع با ضمة و فاعل ضمير مستتر در ان وجوبا تقديراً أنت یا ضمير مستتر در ان جوازا تقديراً هي زیرا تاء در جمله به مخاطب یا مؤنث غائب بر می گردد. یعنی «الصدقة» فعل مرفوع شد«تُطهر» و اگرچه با طلب مسبوق شده و ان فعل «خذ» است زیرا فعل خذ مقصود نیست یعنی (إن تأخذ منهم صدقة تطهرهم ) منظور نیست و منظور: خذ من أموالهم صدقة مطهرة.

و تزكيهم: معطوف بر «تطهرهم» و همانند ان اعراب میشود. و علامت رفع فعل ضمة مقدرة بر ياء.

بها: جار و مجرور متعلق به تزكيهم.

صلاتك: اسم‏ «إن» منصوب به فتحة. یعنی دعاءك و كاف ضمير متصل مبني بر فتح در محل جر با اضافة.

سكن: خبر «إن» مرفوع با ضمة به معنى «طمأنينة».

لهم: جار و مجرور متعلق به صفت محذوف از سكن.

و الله سميع عليم: الواو استئنافية. الله: مبتدأ مرفوع برای تعظيم با ضمة.

سميع عليم: خبر ان برای مبتدأ هر دو با ضمة مرفوع هستند.[[1]](#footnote-1)

«خذ»، خطاب به پيامبر است و همچنين، «تطهرهم و تزكيهم». جمله «تطهر» خبر از مبتداى محذوف؛ يعنى: «فانت تطهرهم». بايد توجه داشت كه اعراب و تركيب اين جمله، با وجود كلمه «بها» در آن، جز به ترتيبى كه گفته شد درست نيست؛ زيرا «تطهرهم و تزكيهم» مرفوعند و اگر جمله، صفت براى «صدقه» قرار داده شود، معنايش اين مى‏شود: صدقه به وسيله صدقه پاك و منزه مى‏شود؛ چراكه ضمير «بها» به صدقه برمى‏گردد.

برخى مى‏گويند: تاء، در «تطهرهم» براى صدقه [مفرد مؤنث غائب‏] و در «تزكيهم» براى پيامبر است [مفرد مذكر مخاطب‏]. اين نظريه جدا كردن سخن واحد است بدون دليل. «هو» مبتدا و «يقبل التوبة» خبر و جمله، خبر «ان» و جايز نيست كه «هو» ضمير فصل باشد؛ زيرا ما بعدش فعل قرار گرفته است.[[2]](#footnote-2)

جملة: «خذ ...» استئنافیه محلی از اعراب ندارد.

و جملة: «تطهرهم» نعت صدقه محلا منصوب.

و جملة: «تزكيهم بها» در محل نصب معطوف بر جمله تطهرهم‏.

و جملة: «صل ...» محلی از اعراب ندارد معطوف بر جمله خذ.

و جملة: «إن صلاتك سكن ...» محلی از اعراب ندارد تعليلية.

و جملة: «الله سميع ...» اسئنافیه محلی از اعراب ندارد .[[3]](#footnote-3)

# لغت:

الصِّدْقُ‏: خلاف كذب.[[4]](#footnote-4)

الصَّدَقة: هرانچه که انسان از مال خود خارج میکند به قصد قربت الی الله گویند، ، مانند زَّكاة، لكن‏ صَّدَقَة در اصل به مالی گفته میشود که بصورت مستحب نسان ان را خارج می کند، و زَّكاة به مال واجبی گفته می شود که شخص از اموالش خارج می سازد، و گفته می شود: ‏ صَدَقة واجب نامیده می شود اگر صاحبش در ادایش صدق داشته باشد‏‏ ‏.[[5]](#footnote-5)

الصَّلَاه : از ابن فارس نقل شده که صلاه از " صليت‏ العود بالنار" گرفته شده ( یعنی اتش چوب را نرم کرد)، زیرا نمازگزار با خشوع نرم می شود. ‏.[[6]](#footnote-6)

الصَّلَاةُ : صلاه عبادت مخصوصی است، اصل ان دعا بوده است، و عبادت را صلاه گفته اند از باب تسمیه شی به اسم بعضی از چیزهایی که متضمن آن می شود است و صلاه عبادتی است که هیچ شریعتی از آن منفک نیست ، هر چند که صور و شکل در هر شریعتی متفاوت باشد.[[7]](#footnote-7)

صل عليهم‏: برای انها دعا کن ‏ «7»، إن صلاتك سكن لهم‏: نماز تو ثباتی است که انها بوسیله ان سکون پیدا میکنند.[[8]](#footnote-8)

سكن : (بر وزن فرس) آرامش و محل آرامش.[[9]](#footnote-9)

السَّكَنُ‏: رحمت و بَرَكَت ،[[10]](#footnote-10)

تطّهر:

توبه ای که که با اقامه حد مانند رجم و ...که برای گناهکار تطهیر می آورد، یعنی حد گناهکار را تطهیر می کند.[[11]](#footnote-11)‏

«خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ‏ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها» ظاهرا هر دو خطاب بحضرت رسول صلى اللّه عليه و آله است يعنى: تو بواسطه صدقه آنها را تطهير و تزكيه ميكنى. بعضى احتمال داده‏اند كه فاعل‏ تُطَهِّرُهُمْ‏ صدقه باشد .[[12]](#footnote-12)

تزکّی:

قوله تعالى: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ‏ زَكَّاها ؛ تزکیه یعنی تطهیر از اخلاق مذمومی که از شر شکم و کلام و غضب و حسد و بخل و دوست داشتن جاه و حب دنیا و کبر و عجب ... ایجاد می شوند " ، و زاكية ، زاکیه نفسی است که به هیچ عنوان گناهی مرتکب نشده است و الزكية: نفسی که گناه کرده سپس مورد مغفرت خداوند قرار گرفته است.[[13]](#footnote-13)

اللَّيْلُ‏: ضد روز ، و اللَّيْلُ‏: تاریکی و سیاهی است و تقول: لَيْلَةٌ لَيْلَاءُ، یعنی تاریکی آن شدید است.[[14]](#footnote-14)

قام‏ ‏: اعتدل و استوَى. [[15]](#footnote-15)

قم: پاشو! برخیز! مراد برخاستن از خواب و شب‌زنده‌داری و پرداختن به نماز و نیایش است.[[16]](#footnote-16)

القِيام: المَرّة من‏ القيام‏، ایستادنی که در آن نمازگزار فاتحه را به تنهایی و یا با یک سوره دیگر می خواند .[[17]](#footnote-17)

معنى قوله: «اسْتَقامُوا»: به طاعت خداوند عمل نموده و به سنت نبی اکرم (صل الله علیه و اله) ملتزم شدند.[[18]](#footnote-18)

زكات عامل پاكى فرد و جامعه‏

در این ایه کریمه به یکی از احکام اساسی دین اسلام اشاره شده است و آن مساله صدقه و زکات است که بوسیله این دو مهم مفاسد و آلودگيهايى كه در جامعه به خاطر فقر و فاصله‏ طبقاتى و محروميت گروهى از جامعه به وجود مى‏آيد با انجام اين فرایض الهى برچیده شده ، و صحنه اجتماع را از اين آلودگيها پاك مى‏سازد. و نيز همبستگى اجتماعى و نمو و پيشرفت اقتصادى در سايه اينگونه برنامه‏ها تامين مى‏گردد، ایت الله مکارم شیرازی (دامت برکاته) در تفسیر نمونه به این مطلب اشاره فرمودند؛

(در آيه مورد بحث اشاره به يكى از احكام مهم اسلام يعنى مسئله زكات شده است، و به عنوان يك قانون كلى به پيامبر ص دستور مى‏دهد كه" از اموال آنها صدقه يعنى زكات بگير" (خذ من أموالهم صدقة).كلمه" من" كه براى بيان" تبعيض" است، نشان مى‏دهد كه زكات همواره جزئى از مال را تشكيل مى‏دهد، نه همه آن و نه قسمت عمده آن را. سپس به دو قسمت از فلسفه اخلاقى و روانى و اجتماعى زكات اشاره كرده ميفرمايد" تو با اين كار آنها را پاك مى‏كنى و نمو مى‏دهى" (تطهرهم و تزكيهم بها) آنها را از رذائل اخلاقى، از دنيا پرستى و بخل و امساك پاك مى‏كنى، و نهال نوعدوستى و سخاوت و توجه به حقوق ديگران را در آنها پرورش مى‏دهى.از اين گذشته، مفاسد و آلودگيهايى كه در جامعه به خاطر فقر و فاصله‏ طبقاتى و محروميت گروهى از جامعه به وجود مى‏آيد با انجام اين فريضه الهى برمى‏چينى، و صحنه اجتماع را از اين آلودگيها پاك مى‏سازى. و نيز همبستگى اجتماعى و نمو و پيشرفت اقتصادى در سايه اينگونه برنامه‏ها تامين مى‏گردد.بنا بر اين حكم زكات هم" پاك كننده فرد و اجتماع" است و هم نمو دهنده بذرهاى فضيلت در افراد، و هم سبب پيشرفت جامعه، و اين رساترين تعبيرى است كه در باره زكات مى‏توان گفت: از يك سو آلودگيها را مى‏شويد و از سوى ديگر تكامل آفرين است.اين احتمال نيز در معنى آيه داده شده كه فاعل" تطهرهم‏" زكات باشد، و فاعل‏ تزكيهم‏ پيامبر ص بنا بر اين معنى آيه چنين خواهد بود: زكات آنها را پاك مى‏كند، و به وسيله آن تو آنها را پرورش مى‏دهى، ولى اظهر اين است كه فاعل در هر دو، شخص پيامبر ص مى‏باشد همانگونه كه در آغاز معنى كرديم، هر چند از نظر نتيجه تفاوت چندانى ميان اين دو تعبير وجود ندارد.سپس اضافه مى‏كند" هنگامى كه آنها زكات مى‏پردازند براى آنها دعا كن و به آنها درود بفرست" (و صل عليهم‏).اين نشان مى‏دهد كه حتى در برابر انجام وظائف واجب بايد از مردم تشكر و تقدير كرد، و مخصوصا از طريق معنوى و روانى آنها را تشويق نمود، لذا در روايات مى‏خوانيم هنگامى كه مردم زكات خود را خدمت پيامبر ص مى‏آوردند پيامبر صل الله علیه و اله با جمله‏(اللهم صل عليهم‏) به آنها دعا مى‏كرد.بعد اضافه مى‏كند كه" اين دعا و درود تو مايه آرامش خاطر آنهاست" (إن صلاتك سكن لهم‏).چرا كه از پرتو اين دعا رحمت الهى بر دل و جان آنها نازل مى‏شود، آن گونه‏كه آن را احساس كنند، بعلاوه قدردانى پيامبر ص و يا كسانى كه در جاى او قرار مى‏گيرند و زكات اموال مردم را مى‏پذيرند، يك نوع آرامش روحى و فكرى به آنها مى‏بخشد، كه اگر ظاهرا چيزى را از دست داده‏اند بهتر از آن را بدست آورده‏اند. جالب اينكه تا كنون نشنيده‏ايم كه ماموران وصول ماليات موظف باشند از مردم تشكر كنند، ولى اين دستور به عنوان يك حكم مستحب در برنامه‏هاى اسلامى روشنگر عمق جنبه‏هاى انسانى در اين دستورها است. و در پايان آيه به تناسب بحثى كه گذشت مى‏گويد:" خداوند شنوا و دانا است" (و الله سميع عليم‏). هم دعاى پيامبر ص را مى‏شنود، و هم از نيات زكات دهنده‏گان آگاه است. دستور" خذ" (بگير) دليل روشنى است كه رئيس حكومت اسلامى مى‏تواند زكات را از مردم بگيرد، نه اينكه منتظر بماند كه اگر مايل بودند خودشان بپردازند و اگر نبودند نه. در روايتى كه از پيامبر ص نقل شده ميخوانيم (ان الصدقة تقع فى يد الله قبل ان تصل الى يد السائل‏) صدقه پيش از آنكه در دست نيازمند قرار بگيرد به دست خدا مى‏رسد، در حديث ديگرى از امام سجاد نقل شده كه‏ (ان الصدقة لا تقع فى يد العبد حتى تقع فى يد الرب‏) صدقه در دست بنده نمى‏افتد مگر اينكه قبلا در دست خدا قرار بگيرد (نخست به دست خدا و بعد به دست بنده مى‏رسد)).[[19]](#footnote-19)

# همراهی توبه با صدقه:

سوالی که امکان دارد در ذهن ایجاد شود این است که صدقه و توبه چه ارتباطی با هم دارند ؟ جواب این سوال را علامه طباطبایی در المیزان ذکر نموده اند که خلاصه ان را در اینجا آورده ایم؛

(اگر توبه را با دادن صدقه ذكر كرده، براى اين است كه صدقه نيز خاصيت توبه را دارد، توبه پاك مى كند، صدقه هم پاك مى كند، و دادن صدقه توبه اى است مالى، همچنانكه در ميان همه كارها، توبه به منزله صدقه است، يعنى صدقه از اعمال است و لذا جمله و ان الله هو التواب الرحيم را به صدر آيه عطف كرد، و در نتيجه در يك آيه جمع كرد ميان توبه و تصدق، و ميان دو اسم از اسامى خودش، يعنى تواب و رحيم، و خلاصه از آيه برآمد كه تصدق و دادن زكات خود نوعى توبه است).[[20]](#footnote-20)

# ترجمه ها:

# مکارم:

از اموال آنها صدقه‏اى (بعنوان زكات) بگير، تا بوسيله آن، آنها را پاك سازى و پرورش دهى! و (به هنگام گرفتن زكات،) به آنها دعا كن؛ كه دعاى تو، مايه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست!

اشکالات:

1. تاء در جمله ( تطهرهم ) به مخاطب یا مؤنث غائب بر می گردد. یعنی صدقه ،اگرچه با طلب مسبوق شده (فعل خذ) فعل خذ مقصود نیست یعنی (إن تأخذ منهم صدقة تطهرهم ) منظور نیست و منظور: خذ من أموالهم صدقة مطهرة است در ضمن جمله تطهرهم نعت برای صدقه است و محلا منصوب ولی مترجم محترم ان را جواب خذ در نظر گرفته است و لذا (تا ) آورده اند که صحیح نیست و اگر جواب طلب بود باید مجزوم میشد که می بینیم مجزوم نیست.
2. قبلا ذکر شد که ترجمه الله به خداوند خالی از اشکال نیست زیرا خداوند اختصاص به خدا ندارد و و در عموم نیز از ان استفاده میشود مثل؛ خداوند شتر، (یعنی مالک شتر) و....
3. در ضمن مترجم محترم در ترجمه افعال تطهرهم و تزکیهم مضارع بودن انها را در نظر نگرفته اند.

# علامه طباطبایی

از اموالشان زكات بگير، تا بدين وسيله پاكشان كنى و (اموالشان را) نمو دهى، و در باره آنان دعاى خير كن كه دعاى تو مايه آرامش آنان است، و خدا شنوا و داناست .

اشکالات:

1. تاء در جمله ( تطهرهم ) به مخاطب یا مؤنث غائب بر می گردد. یعنی صدقه ،اگرچه با طلب مسبوق شده (فعل خذ) فعل خذ مقصود نیست یعنی (إن تأخذ منهم صدقة تطهرهم ) منظور نیست و منظور: خذ من أموالهم صدقة مطهرة است در ضمن جمله تطهرهم نعت برای صدقه است و محلا منصوب ولی مترجم محترم ان را جواب خذ در نظر گرفته است و لذا (تا ) آورده اند که صحیح نیست و اگر جواب طلب بود باید مجزوم میشد که می بینیم مجزوم نیست.
2. در ضمن مترجم محترم در ترجمه افعال تطهرهم و تزکیهم مضارع بودن انها را در نظر نگرفته اند.

# فولادوند:

از اموال آنان صدقه‏اى بگير تا به وسيله آن پاك و پاكيزه‏شان سازى، و برايشان دعا كن، زيرا دعاى تو براى آنان آرامشى است، و خدا شنواى داناست.

# اشکالات:

1. اشکال بالا نیز بر ترجمه اقای فولادوند صادق است.
2. مترجم محترم فعل تزکیهم را به پاکیزه ترجمه کرده اند خالی از اشکال نیست، زیرا پاک و پاکیزه متراف هستند و هر دو ترجمه تطهرهم محسوب میشوند . در ضمن مترجم محترم در ترجمه افعال تطهرهم و تزکیهم مضارع بودن انها را در نظر نگرفته اند.
3. در اینجا سمیع علیم نعت اول و دوم الله هستند و معرفه می باشند ولی مترجم محترم سمیع را نکره ترجمه کرده اند.

# مشکینی:

تو از اموال مؤمنان صدقات را دريافت دار كه بدان صدقات نفوس آنها را پاك و پاكيزه مى‏سازى و رشد و بركت مى‏دهى، و آنها را به دعاى خير ياد كن كه دعاى تو در حق آنان موجب تسلى خاطر آنها شود و خدا شنوا و داناست.

بررسی:

در این ترجمه به درستی جمله تطهرهم به عنوان نعت صدقه ترجمه شده است، افعال بصورت مضارع ترجمه شده و به نظر میرسد بهترین ترجمه در بین این چند ترجمه می باشد.

# گرمارودی

از دارايى‏هاى آنان زكاتى بردار كه با آن آنها را پاك مى‏دارى و پاكيزه مى‏گردانى و براى آنها (به نيكى) دعا كن كه دعاى تو (مايه) آرامش آنان است و خداوند شنوايى داناست.

اشکالات:

در این ترجمه به درستی جمله تطهرهم به عنوان نعت صدقه ترجمه شده است اما اشکالات زیر وجود دارد

1. ترجمه الله سمیع علیم به خداوند شنوایی داناست خالی از اشکال نیست، زیرا خداوند اختصاص به خدا ندارد و و در عموم نیز از ان استفاده میشود مثل؛ خداوند شتر، (یعنی مالک شتر) و....
2. علاوه بر ان حرف عطف بین سمیع و علیم ترجمه نشده است
3. و این دو نعت بصورت تاکید ترجمه شده اند.

# آیه 2 سوره مبارکه مزمل

قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا

# ترکیب صرفی و نحوی:

قُمِ: فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر)

اللَّیْلَ : ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب .

الا : حرف استثنا مبنی بر سکون

قَلِیلاً: مستثنی، منصوب. جمل

جمله :محلی از اعراب ندارد.)[[21]](#footnote-21)

تـعـبـيـر بـه قـيـام در جـمـلهقم الليـل بـه مـعـنـى بـرخـاسـتـن در مقابل خوابيدن است ، نه فقط روى پا ايستادن است .و امـا تـعـبـيـرات مـخـتلفى كه درباره مقدار شب زنده دارى در اين آيات آمده ، در حقيقت براى بيان تخيير است ، و پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) را مخير مى كند كه نـيـمـى از شـب ، يـا چـيـزى كمتر، يا چيزى بيشتر را بيدار بماند، و تلاوت قرآن كند، در مرحله اول تمام شب را جز مقدار كمى ذكر مى كند، و بعد تخفيف داده و آن را به نيمى از شب مى رساند و سپس ‍ كمتر از نيم .بـعـضـى گـفـته اند منظور تخيير در ميان دو سوم و نصف و يك سوم شب است ، به قرينه آيه اى كه در آخر همين سوره خواهد آمد كه مى فرمايد:  
ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثى الليل و نصفه و ثلثه .ضمنا از همين آيه آخر سوره به خوبى استفاده مى شود كه پيامبر (صلى الله عليه و آله و سـلم ) در ايـن قـيـام شـبـانـه ، تـنـها نبود، بلكه گروهى از مؤ منان نيز در اين برنامه خـودسـازى و تـربـيـتـى و آمـادگى ، همگام و همراه پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) بودند، و او را به عنوان اسوه و الگوئى در اين راه پذيرفته بودند. بـعـضـى از مـفـسـران گـفـتـه انـد كـه مـنـظـور از جـمـله قـم الليـل الا قـليـلا ايـن اسـت كه تمام شبها را جز بعضى از شبها بپاخيز، و به اين ترتيب استثناء در اجزاء شب نيست ، بلكه در افراد شبها است ، ولى اين تفسير با توجه به مفرد بودن ليل و تعبير به نصف و كمتر از آن ، درست به نظر نمى رسد.[[22]](#footnote-22)

بعضى‏ ديگر گفته‏اند: كلمه" نصفه" بدل از ليل است، و ليكن مراد از قليل، قليل از شبهاست، نه قليل از ساعتهاى يك شب، و معناى آيه اين است كه: همه نيمه شب‏ها بر خيز،[[23]](#footnote-23)

# ترجمه ها

در آیه ( قُمِ اللَّیلَ الاّ قَلیلاً) مفعولٌ‌به بودن «اللیلَ» آشکارا بلاغت معنایی منحصر به فردی را بر معنای جمله می‌افزاید. از بلاغت «قمِ اللّیلَ» در این آیه چنین استنباط می‌کنیم که «تمام شب را برخیز». این بلاغت از نقش «اللیلَ» ـ که مفعولٌ به است ـ استنباط می‌گردد. نقش مفعولٌ به در این آیه مفاهیمی همچون «تمامیت، جامعیت، کلیت، مبالغه در اقتراب و تحصیل تام» را به عنوان بلاغت معنایی به کلمه «اللیل» می‌افزاید. روشن است که در اینجا به کار بردن حرف جر «فی» پیش از «اللّیل» بی‌مورد و مخلّ معنای سخن خواهد بود؛ زیرا حرف جر فاقد بلاغت های معنایی مفعولٌ به است و ظرف را محدود و منحصر و غیر مؤکّد می‌سازد.[[24]](#footnote-24)

# مکارم

شب را، جز كمى، بپاخيز!

مترجم محترم لیل را مفعول به ترجمه نموده اند.

# علامه طباطبایی

پاره‏اى از شب به جز اندكى از آن را بر خيز و زنده بدار.

مترجم محترم لیل را مفعول فیه ترجمه نموده اند.

# مشکینی

(هان) شب را (به نماز و طاعت خدا) برخيز مگر كمى.

مترجم محترم لیل را مفعول به ترجمه نموده اند

# گرمارودی

شب را- جز اندكى- بپاى خيز.

مترجم محترم لیل را مفعول به ترجمه نموده اند

# فولادوند

به پا خيز شب را مگر اندكى،

مترجم محترم لیل را مفعول به ترجمه نموده اند.

# ترجمه پیشنهادی

در ترجمه این آیه می‌توان از واژه مکمّل جهت توضیح آیه بهره گرفت:( همۀ) شب جز اندکی [از آن] را برخیز.[[25]](#footnote-25)

# فهرست منابع

1. مغنيه، محمدجواد، ترجمه تفسير كاشف، 8جلد، بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم) - ايران - قم، چاپ: 1، 1378 ه.ش.
2. صافى، محمود، الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحوية هامة، 31جلد، دار الرشيد - سوريه - دمشق، چاپ: 4، 1418 ه.ق
3. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش.
4. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، 28جلد، دار الكتب الإسلامية - ايران - تهران، چاپ: 10، 1371 ه.ش.
5. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية ج‏2
6. لسان العرب ج‏3
7. تاج العروس من جواهر القاموس ج‏13
8. مجمع البحرين ج‏1
9. مفردات ألفاظ القرآن ص 491
10. قاموس قرآن ج‏3
11. تاج العروس من جواهر القاموس
12. تهذيب اللغة ج‏10
13. صالح، بهجت عبدالواحد، الاعراب المفصل لكتاب الله المرتل، 12جلد، دار الفكر - اردن - عمان، چاپ: 2، 1998 م.
14. نيشابورى، محمود بن ابوالحسن، إيجاز البيان عن معاني القرآن، 2جلد، دار الغرب الإسلامي - لبنان - بيروت، چاپ: 1، 1415 ه.ق.
15. زمخشرى، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، 4جلد، دار الكتاب العربي - لبنان - بيروت، چاپ: 3، 1407 ه.ق.

16 – كرباسى، محمدجعفر، اعراب القرآن (كرباسى)، 8جلد، دار و مكتبة الهلال - لبنان - بيروت، چاپ: 1، 1422 ه.ق.

17- صالح، بهجت عبدالواحد، الاعراب المفصل لكتاب الله المرتل، 12جلد، دار الفكر - اردن - عمان، چاپ: 2، 1998 م.

1. الاعراب المفصل لكتاب الله المرتل ج‏4 379 [↑](#footnote-ref-1)
2. ترجمه تفسير كاشف ج‏4 158 [↑](#footnote-ref-2)
3. الجدول فى اعراب القرآن و صرفه و بيانه ج‏11 26 [↑](#footnote-ref-3)
4. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية ج‏4 1505 [↑](#footnote-ref-4)
5. تاج العروس من جواهر القاموس ج‏13 264 [↑](#footnote-ref-5)
6. مجمع البحرين ج‏1 267 [↑](#footnote-ref-6)
7. مفردات ألفاظ القرآن 491 [↑](#footnote-ref-7)
8. إيجاز البيان عن معاني القرآن ج‏1 390 [↑](#footnote-ref-8)
9. قاموس قرآن ج‏3 283 [↑](#footnote-ref-9)
10. تاج العروس من جواهر القاموس ج‏18 285 [↑](#footnote-ref-10)
11. الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول    ج‏8    318     [↑](#footnote-ref-11)
12. قاموس قرآن    ج‏4    244     [↑](#footnote-ref-12)
13. مجمع البحرين    ج‏1    203     [↑](#footnote-ref-13)
14. كتاب العين    ج‏8    363     [↑](#footnote-ref-14)
15. الإفصاح فى فقه اللغة    ج‏2    1263     [↑](#footnote-ref-15)
16. سایت الکتاب [↑](#footnote-ref-16)
17. همان [↑](#footnote-ref-17)
18. المحكم و المحيط الأعظم    ج‏6    588     [↑](#footnote-ref-18)
19. تفسير نمونه ج‏8 117 [↑](#footnote-ref-19)
20. تفسير الميزان    ج‏9    513 [↑](#footnote-ref-20)
21. اعراب القرآن ج‏8 411 [↑](#footnote-ref-21)
22. تفسير نمونه ج‏25 167 [↑](#footnote-ref-22)
23. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش. [↑](#footnote-ref-23)
24. مقاله، جایگاه ساختار نحوی- بلاغی مفعولٌ به، در ترجمه قرآن کریم،حيدر قلي زاده، نشریه پژوهشهای قرآنی-پاییز و زمستان 1388-شماره59-60 [↑](#footnote-ref-24)
25. مقاله، جایگاه ساختار نحوی- بلاغی مفعولٌ به ، در ترجمه قرآن کریم، حيدر قلي زاده، نشریه پژوهشهای قرآنی-پاییز و زمستان 1388-شماره59-60 [↑](#footnote-ref-25)